



The Priority of Judicial Knowledge over Confession in Criminal Proof from the Perspective of Comparative Jurisprudence With a Focus on Afghan Law

Ali Ahmadi Rezaee*

Abstract

In both jurisprudential and legal systems, proving a crime requires valid and definitive evidence such as the defendant's confession and the judge's knowledge. At times, these two types of evidence may conflict, raising the fundamental question: in case of contradiction, which one takes precedence? This study, using an analytical-comparative approach, examines the precedence of judicial knowledge over confession from the perspectives of Imami jurisprudence, Sunni jurisprudence, and the legal system of Afghanistan.

Findings indicate that in Imami jurisprudence, judicial knowledge -if based on credible sources and leading to certainty-takes precedence over confession, even if the defendant explicitly admits to committing the crime. In Sunni jurisprudence, despite differences among schools of thought, judicial knowledge is accepted to take precedence over confession in cases where it prevents the implementation of hadd punishments or averts injustice. Similarly, in Afghanistan's legal system, judicial knowledge can, in certain cases, override the defendant's confession. This study emphasizes the need to reconsider some judicial practices and to strengthen the role of judicial knowledge as a tool for uncovering the truth.

Keywords: Judicial knowledge, confession, criminal proof, Imami jurisprudence, Sunni jurisprudence, Afghan legal system

* Academic Staff of the Faculty of Law, Faculty of Law and Political Science, Khatam al-Nabieen University (PBUH).



تقدّم علم قاضی بر اقرار در اثبات جرم از منظر فقه مقارن با نگاهی به حقوق افغانستان

علی احمدی رضایی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۶

چکیده

در نظام‌های فقهی و حقوقی، برای اثبات جرم، باید از ادله معتبر و قطعی مانند اقرار متهم و علم قاضی بهره گرفت. در مواردی، این دو دلیل ممکن است با یکدیگر تعارض پیدا کنند و این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در صورت تعارض، کدام یک بر دیگری مقدم است. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، به بررسی تقدّم علم قاضی بر اقرار از منظر فقه امامیه، فقه اهل سنت و نظام حقوقی افغانستان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در فقه امامیه، علم قاضی (در صورتی که بر پایه مستندات معتبر و موجب یقین باشد) بر اقرار مقدم است، حتی اگر متهم صراحتاً به ارتکاب جرم اعتراف کرده باشد. در فقه اهل سنت نیز با وجود تفاوت‌هایی میان مذاهب، در مواردی که علم قاضی مانع اجرای حد یا منجر به دفع ظلم شود، تقدّم آن بر اقرار پذیرفته شده است. در نظام حقوقی افغانستان نیز علم قاضی می‌تواند در برخی موارد اقرار متهم را رد نماید. این پژوهش بر ضرورت بازنگری در برخی رویه‌های قضایی و تقویت نقش علم قاضی به مثابه ابزاری در کشف حقیقت تأکید دارد.

واژگان کلیدی: علم قاضی، اقرار، اثبات جرم، فقه امامیه، فقه اهل سنت، نظام حقوقی افغانستان.

* کدر علمی دیپارتمنت حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خاتم النبیین (ص)

ایمیل: aliahmadrezaee251@gmail.com

در نظام‌های فقهی و حقوقی، یکی از اساسی‌ترین چالش‌ها در فرآیند اثبات جرم، تعارض میان دلایل اثباتی است. از جمله این تعارض‌ها، هنگامی است که متهم به ارتکاب جرم اقرار می‌نماید؛ اما قاضی به استناد قرائن، شواهد معتبر یا اطلاعات مبتنی بر تجربه قضایی، به علم قطعی نسبت به بی‌گناهی متهم دست می‌یابد. در چنین مواردی، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا قاضی مجاز است اقرار متهم را نادیده بگیرد و براساس علم خود رأی دهد؟ یا آنکه اقرار، به‌عنوان «ملکه‌الدلائل»، حتی بر علم قاضی نیز مقدم است؟ این مسئله نه تنها از نظر نظری و فقهی محل بحث است، بلکه در عمل نیز آثار گسترده‌ای بر سرنوشت متهم، عدالت قضایی، و مشروعیت احکام کیفری دارد. در مواردی، اقرار ممکن است تحت‌تأثیر فشار روانی، تهدید، یا تلقین ایجاد شود و علم قاضی، حاصل تحقیق، بررسی میدانی یا شهود معتبر باشد. از این‌رو، تعارض میان این دو دلیل، موضوعی پیچیده و پرچالش است که نظام‌های حقوقی باید پاسخ روشن و مستدل برای آن داشته باشند.

فقه اسلامی در مذاهب مختلف، رویکردهای متفاوتی نسبت به تقدم یا تأخر علم قاضی در برابر اقرار دارد. در فقه امامیه، غالب فقها بر این باورند که علم معتبر قاضی بر سایر ادله جمله اقرار مقدم است؛ در حالی که در فقه اهل سنت، برخی مذاهب، اصل را بر حجیت اقرار نهاده‌اند، مگر آنکه علم قاضی برای جلوگیری از ظلم یا دفع حد به کار آید. در نظام حقوقی افغانستان نیز، با توجه به ماده ۱۳۰ قانون اساسی و اصول دادرسی عادلانه، جایگاه علم قاضی در موارد خاص قابل استناد است.

این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تطبیقی و با تمرکز بر آرای فقهی در فقه امامیه، فقه اهل سنت و همچنین با بررسی نظام حقوقی افغانستان، تلاش می‌کند تا به تحلیل جایگاه و تقدم یا تأخر هر یک از این دو دلیل اثباتی بپردازد. با بررسی دیدگاه‌های مذاهب مختلف فقهی و تحلیل مواد قانونی و رویه‌های قضایی در افغانستان، این تحقیق بر آن است تا پاسخی علمی و مستدل به پرسش اصلی ارائه دهد.

هدف این پژوهش، تبیین مبانی فقهی و حقوقی تقدم علم قاضی بر اقرار یا بالعکس، و تعیین حدود دخالت علم قاضی در صدور حکم کیفری در موارد تعارض با اقرار است. در نهایت، این





تحقیق در پی آن است که با تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های موجود، زمینه‌ای برای اصلاح یا تقویت مقررات مربوط به ادله اثبات دعوا، به‌ویژه در نظام کیفری افغانستان فراهم کند.

الف) مفهوم‌شناسی

مفهوم اقرار: مفهوم لغوی: «اقرار به معنای اعتراف، اذعان و تصدیق است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۸۸).

مفهوم فقهی: اقرار عبارت است از اخبار شخصی به ضرر خویش مبنی بر وجود حقی برای دیگری (انصاری، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۴).

مفهوم حقوقی کیفری: اقرار به معنای پذیرش ارتکاب جرم ازسوی متهم است و در صورتی معتبر است که صریح، روشن، آزادانه و بدون فشار یا اکراه باشد (قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲، ماده ۱؛ کود جزا، ۱۳۹۶، ص ۱۴۵).

مفهوم علم قاضی: مفهوم لغوی: «علم قاضی به معنای آگاهی و دانستن است» (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۴-۳۱۵). مفهوم فقهی: منظور از علم قاضی یقین وجدانی قاضی نسبت به تحقق یا عدم تحقق یک واقعه، ازجمله وقوع جرم است (سید مرتضی، بی تا، ص ۲۰۸).

مفهوم اثبات: مفهوم لغوی: «اثبات از ریشه «ثَبَّتَ» گرفته شده است که به معنای پایدار کردن، استوار ساختن و محقق نمودن چیزی است» (لغت نامه دهخدا). مفهوم فقهی: اثبات به معنای برقرار کردن دلیل بر تحقق یک امر و انتساب آن به شخص است. به عبارت دیگر، وقتی می‌گوییم «اثبات جرم» یا «اثبات حق»، منظور این است که با ادله معتبر شرعی، وقوع یک فعل حرام یا حق قانونی برای شخص محرز شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۲۳). مفهوم حقوقی: در حقوق جزا و مدنی، اثبات به معنای ارائه دلایل قانونی برای نشان دادن وقوع یک فعل مجرمانه یا حق مدنی و انتساب آن به طرفین دعوی است (شامبیاتی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۱۴).

اثبات جرم: فرایند ارائه دلایل معتبر در جهت احراز وقوع یک عمل مجرمانه ازسوی متهم نزد مقام قضایی است. در فقه اسلامی، مهم‌ترین ادله اثبات جرم عبارت‌اند از: اقرار، بینه، علم قاضی، قسامه و سوگند؛ درحالی‌که در حقوق مدرن، به‌ویژه در افغانستان، قانون اجراءات جزایی منابع خاصی برای اثبات جرم تعیین کرده است که شامل اقرار، شهادت، اسناد، معاینه و بازسازی، کارشناسی و قرائن می‌باشد (قانون اجراءات جزایی افغانستان، ۱۳۹۲، ماده ۱۳۴).

تعریف فقه مقارن: فقه مقارن (فقه تطبیقی) دانشی است که به مطالعه تطبیقی آراء و دیدگاه‌های مذاهب مختلف فقه اسلامی درباره یک موضوع مشترک می‌پردازد. هدف این دانش، دستیابی به فهم دقیق‌تر از اختلاف‌ها و اشتراک‌های فقهی و در مواردی ارائه راه‌حل‌های جامع و نزدیک‌سازی آراء است (زحیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۲). در این پژوهش، مقایسه میان فقه امامیه و مذاهب اهل سنت (به‌ویژه حنفیه) مدنظر است.

ب) نقش علم قاضی در اثبات جرم از منظر فقه مقارن و حقوق افغانستان

در روند اثبات جرم، علم قاضی یکی از ارکان مهم تعیین حقیقت و عدالت محسوب می‌شود. در فقه اسلامی و حقوق افغانستان، قاضی موظف است با بهره‌گیری از دانش حقوقی و فقهی خود، حقیقت را تشخیص دهد و احکام را براساس شواهد معتبر صادر کند (ابن قدامه، ۱۳۸۸).

۱. اهمیت علم قاضی

فقه‌های امامیه و حنفی بر این باورند که «قاضی باید علم کافی به قوانین و احکام داشته باشد تا بتواند بین شواهد و ادله تمایز قائل شود» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷). به‌دیگرسخن، دانش قاضی نه تنها در درک متن قانون، بلکه در تفسیر شواهد و ارزیابی صحت آنها نقش کلیدی دارد (زحیلی، ۱۴۰۶).

۲. جایگاه علم قاضی در فقه مقارن

در فقه مقارن، علم قاضی «یکی از ارکان اساسی برای صحت قضاوت است» (ابن عابدین، ۱۳۶۶). بدون علم قاضی، امکان صدور حکم عادلانه کاهش می‌یابد؛ زیرا تشخیص بین ادله معتبر و غیرمعتبر نیازمند دانش تخصصی است. حر عاملی (۱۳۷۴) نیز می‌نویسد: «قاضی بدون علم کافی نمی‌تواند عدالت را اجرا کند و حکم صادر شده ممکن است ناصحیح باشد».

۳. جایگاه علم قاضی در حقوق افغانستان

مطابق قانون اصول محاکمات جزایی افغانستان (۱۳۸۳)، «قاضی باید در اجرای قانون و ارزیابی دلایل، دقت و تخصص داشته باشد». این قانون نشان می‌دهد که علم قاضی، نه تنها یک معیار فقهی، بلکه یک الزام قانونی نیز است. قانون جزای افغانستان (۱۳۹۶) تأکید می‌کند که «قاضی موظف است تمامی شواهد و اسناد را به دقت بررسی کند و حکم بر اساس قانون و انصاف صادر نماید».



بنابراین، علم قاضی در هر دو نظام فقهی و حقوقی افغانستان، «کلید صدور احکام عادلانه و معتبر» (کاسانی، ۱۳۹۴ق) محسوب می‌شود. بدیهی است که بدون علم و تخصص، اجرای عدالت با مشکلات جدی مواجه خواهد شد. بنابراین، تقویت دانش و آموزش‌های تخصصی برای قضات، به عنوان یکی از ارکان اصلی تحقق عدالت، ضروری است.

ج) دیدگاه فقه امامیه در تقدم علم قاضی بر اقرار

در فقه امامیه، علم قاضی یکی از ادله معتبر برای اثبات جرم به شمار می‌رود. فقیهان امامیه معتقدند اگر قاضی از طریق معتبر و متعارف به علم قطعی نسبت به وقوع یا عدم وقوع جرم برسد، می‌تواند براساس آن حکم صادر کند؛ حتی اگر این علم با اقرار متهم در تعارض باشد. شهید ثانی در این کتاب به طور خاص به مسئله علم قاضی و شرایط آن پرداخته است و تأکید دارد که علم قاضی باید از طرق شرعی و معتبر حاصل شود. بنابراین، در فقه امامیه، علم یقینی قاضی می‌تواند موجب رد اقرار شود؛ به‌ویژه در مواردی که اقرار مشکوک، تحت فشار، یا با انگیزه‌های خاص صورت گرفته باشد.

علامه حلی می‌نویسد: «علم قاضی در صورتی که به یقین برسد، می‌تواند بر اقرار و شهادت مقدم شود؛ به‌ویژه اگر اقرار تحت فشار یا مشکوک باشد» (ج ۲، ۱۹۹۵، ص ۲۶۲). شهید ثانی می‌نویسد: «قاضی می‌تواند براساس علم خود حکم کند؛ حتی اگر با اقوال طرفین در تعارض باشد، به شرط آنکه این علم از راه‌های شرعی و معتبر حاصل شده باشد» (۱۴۱۳، ص ۶۶). علامه طباطبایی می‌نویسد: «عدالت در قضاوت مستلزم آن است که قاضی براساس آنچه حقیقتاً حق است، حکم دهد. اگر علم برای او حاصل شد، نمی‌تواند برخلاف آن، هرچند مطابق ظاهر باشد، حکم دهد» (۱۳۵۲، ج ۵، ص ۲۷۶).

طبرسی می‌نویسد: «مراد از حکم به عدل، آن است که قاضی به آنچه حقیقتاً عادلانه است، حکم کند. این عدالت گاه با علم یقینی قاضی محقق می‌شود، و نمی‌توان به صرف ظاهر اکتفا کرد، اگر علم برخلاف آن است» (۱۳۶۷، ذیل آیه ۵۸ نساء). شهید ثانی می‌نویسد: «قاضی اگر علم قطعی دارد، وظیفه دارد براساس آن حکم کند؛ زیرا عدالت شرعی جز این اقتضا ندارد» (۱۴۱۳، ج ۵، ص ۱۱۲). علامه حلی می‌نویسد: «قضاوت مخالف علم نوعی جور و ظلم خواهد بود؛ در حالی که قرآن به صراحت امر به عدالت دارد» (۱۴۱۳، ج ۲،



ص ۲۱۳). امام صادق (ع) می‌فرماید: «قاضی می‌تواند براساس علمی که شک در آن راه ندارد، حکم کند» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۳۲).

علامه حلی معتقد است: «اگر شخصی به ارتکاب زنا اقرار کند، اما قاضی با بررسی قرائن و دلایل، یقین یابد که اقرار دروغ است (مثلاً به قصد فداکاری برای دیگری)، نه تنها قاضی مجاز، بلکه موظف است از اجرای حد خودداری کند» (۱۹۹۵، ج ۲، باب الحدود، ص ۱۲۳). قاعده فقهی «درء الحدود بالشبهات» بیان می‌کند که اگر قاضی نسبت به واقعیت جرم شک یا علم به خلاف آن داشته باشد، اجرای حد جایز نیست، ولو آنکه اقرار صورت گرفته باشد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۳۹). قاعده «عدم جواز حکم به خلاف علم» نشان می‌دهد که هیچ قاضی نمی‌تواند حکمی دهد که برخلاف علم اوست؛ حتی اگر ظاهر امر چیز دیگری را نشان دهد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۳۲).

د) شرایط و حجیت اقرار در فقه امامیه

در فقه امامیه، اقرار یکی از قوی‌ترین ادله اثبات دعوی است؛ ولی اعتبار آن منوط به وجود شرایط خاصی است. فقهای امامیه این شرایط را به دقت بیان کرده‌اند تا از اقرارهای ناروا، اکراهی یا ناصحیح جلوگیری شود.

استثناء: اگر صغیر مُمَیز با اذن ولی، مالی را اقرار کند که خودش در آن تصرف داشته، محل بحث است و برخی آن را معتبر می‌دانند. اقرار باید از روی رضایت کامل و بدون اجبار، شکنجه یا تهدید صورت گیرد. اگر اکراه اثبات شود، اقرار باطل است.

اقرار باید با الفاظ روشن و بدون ابهام صورت گیرد. اقرار ضمنی یا با الفاظ مجمل، حجت نیست، مگر اینکه با قرینه تفسیر شود. اقرار تنها نسبت به خود شخص معتبر است. کسی نمی‌تواند به ضرر دیگری (مثلاً فرزند یا شریک) اقرار کند، مگر با وکالت یا ولایت.

بلوغ مقرّر: «اقرار از کودک نابالغ پذیرفته نیست؛ زیرا فاقد اهلیت تصرف و مسئولیت است» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۱۴). بلوغ مقرّر: «مقرّر باید بالغ، عاقل و مختار باشد تا اقرارش پذیرفته شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۶۵). عقل و جنون: «اقرار فرد مجنون پذیرفته نیست، چه دائم و چه ادواری؛ اگر در حالت افاقه اقرار کند، معتبر است» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۰۷). اختیار و اکراه: «اقرار باید از روی رضایت کامل و بدون اجبار،



شکنجه یا تهدید صورت گیرد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۷۱). صراحت و روشنی: «اقرار باید با الفاظ روشن و بدون ابهام صورت گیرد» (علامه حلی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۱۷۵).

تکرار در برخی حدود: «در اثبات برخی جرائم حدی مانند زنا، اقرار باید چهار بار تکرار شود، در زمان ها و مکان های جداگانه» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ج ۶، ص ۲۷۸). استناد به سیره پیامبر (ص): «در ماجرای ماعز، پیامبر (ص) چهار بار از او اقرار خواست» (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۴۳۶). مطابقت با علم قاضی: «اگر قاضی علم قطعی به خلاف مضمون اقرار داشته باشد، نمی تواند به آن ترتیب اثر دهد» (خویی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۹۳). عدم رجوع در حدود: «اگر در جرائم حدی، شخص بعد از اقرار، رجوع کند، حد برداشته می شود» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۱۴).

ه) جایگاه اقرار در قوانین افغانستان

«اقرار در محکمه از طرف شخصی که دارای اهلیت قانونی باشد، حجت است» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۹۳). «در صورت اثبات اکراه یا اجبار، اقرار باطل است» (قانون مدنی، ماده ۹۵). «اقرار زمانی معتبر است که از روی رضا و بدون تهدید و فشار بوده، با شرایط واقعی و قرائن موجود در قضیه منطبق باشد. در صورت وجود قرائن مخالف، قاضی می تواند اقرار را نپذیرد» (اصول اجرائات جزایی، ماده ۲۱۲). «محکمه مکلف است از تمام وسایل قانونی برای کشف حقیقت استفاده کند» (اصول اجرائات جزایی، ماده ۵۷).

اقرار در نظام حقوقی افغانستان، مانند بسیاری از نظام های حقوقی اسلامی و عرفی، یکی از مهم ترین ادله اثبات دعوا به شمار می رود. جایگاه اقرار به صورت نسبتاً گسترده در قوانین موضوعه افغانستان مانند قانون مدنی، قانون اصول محاکمات جزایی و قانون جزای افغانستان تبیین شده است. این ماده، صراحتاً اقرار را یکی از ادله معتبر قضایی معرفی می کند» (تحلیل متن ماده ۹۳). قانون گذار شرایط اقرار، داشتن اهلیت قانونی (بلوغ، عقل، اختیار) اعلام کرده است.

این ماده از فقه اسلامی (قاعده لا إقرار مع الإکراه) گرفته شده و به صراحت اختیاری بودن اقرار را از شروط اساسی اعتبار آن دانسته است. اقرار باید اختیاری باشد» یا «باید با واقعیت و قرائن موجود در پرونده هماهنگ باشد» یا «قاضی در برابر اقرارهای مشکوک، اختیار رد آن را دارد.

و) دیدگاه فقه اهل سنت در تقدم علم قاضی بر اقرار

فقه اهل سنت، شامل مذاهب چهارگانه (حنفی، شافعی، مالکی، و حنبلی)، درخصوص حجیت علم قاضی در اثبات جرم دیدگاه‌های متفاوتی دارند. در این گفتار، با تمرکز بر مذهب حنفی (به عنوان مذهب رسمی در حقوق افغانستان) و مقایسه با دیگر مذاهب، به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

۱. دیدگاه مذهب حنفی

فقه‌های حنفی، برخلاف امامیه، معمولاً علم قاضی را به‌تنهایی برای اثبات جرم کافی نمی‌دانند، مگر آنکه این علم با دلایل بیرونی همراه باشد. علم قاضی اگر از راه‌های متعارف مانند شهادت یا اقرار حاصل شود، حجت است (کاسانی، ۱۳۹۴ ج ۷، ص ۲۴۰). چنان‌که مرغینانی در الهدایه نیز می‌نویسد: «قاضی بدون اقرار و بیّنه نمی‌تواند مطابق علم خود قضاوت نماید» (۱۳۹۹، ج ۳، ص ۱۱۳).

در نتیجه، در فقه حنفی، علم قاضی فقط اگر ناشی از اسباب شرعی معتبر باشد (مثل اقرار یا شهادت) حجت است، وگرنه نمی‌تواند مبنای حکم قرار گیرد. در تعارض علم قاضی با اقرار، اقرار مقدم است، مگر آنکه شواهدی بر نادرستی اقرار وجود داشته باشد. اصل نزد حنفی‌ها آن است که اقرار بر علم شخصی قاضی مقدم است؛ زیرا اقرار دلیل شرعی و آشکار است؛ درحالی‌که علم قاضی ممکن است مبتنی بر عوامل ذهنی یا شخصی باشد. ابن همام (حنفی، در فتح القدیر): «اگر متهم به ارتکاب جنایت علیه خود اقرار کرده باشد و قاضی به کذب آن علم پیدا نماید، حق ندارد اقرار را نادیده بنگرد، مگر اینکه دلیل آشکار بر کذب آن اقامه گردد» (ابن حمام، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۳۷۱).

در نتیجه: اصل بر حجیت اقرار است، اما اگر علم قاضی بر کذب اقرار مبتنی بر شواهد عینی یا بیّنه باشد، می‌تواند اقرار را رد کند. باوجوداین، اگر علم قاضی مبتنی بر دلایل خارجی (مثلاً شواهد عینی یا اعترافات متعدد متهم در موقعیت‌های مختلف) باشد، می‌تواند در مقام تشخیص نهایی، مقدم شود. برای مثال، «اگر شخصی به ارتکاب جرمی اقرار کند؛ اما قاضی علم دارد که متهم در زمان وقوع جرم در مکان دیگری بوده، باید از صدور حکم براساس اقرار خودداری کند» (ابن نجیم حنفی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۱۲). ابن عابدین در رد المحتار



می نویسد: «اگر علم قاضی مستند به حسّ و شهادت معتبره باشد، جایز است اقرار را نادیده گرفته به مقتضای علمش، حکم نماید» (۱۳۶۶، ج ۶، ص ۴۰۵).

۲. مذهب مالکی

فقه‌های مالکی به پیروی از امام مالک معتقدند که «قاضی مطلقاً در امور حقوقی و کیفری نمی‌تواند مطابق علمش حکم و قضاوت نماید» (عوض عبدالله ابوبکر، بی‌تا، ص ۱۱۶). بنابراین، در مذهب مالکی، علم یقینی قاضی نمی‌تواند اقرار را کنار بزند.

۳. مذهب شافعی

شافعی‌ها نسبت به پذیرش علم قاضی سخت‌گیرترند. آنان معتقدند: «قاضی تنها زمانی می‌تواند به علم خود استناد کند که علم وی مستند به دلایل شرعی مانند بینة یا اقرار باشد» (شافعی، ۱۴۲۴، ص ۲۵۸). در نتیجه، در مذهب شافعی، در صورت تعارض، اقرار بر علم غیر مستند قاضی مقدم است. اگر علم قاضی مبتنی بر اسناد معتبر باشد، ممکن است مورد توجه قرار گیرد.

۴. مذهب حنبلی

حنابله دیدگاهی نزدیک به مالکیه دارند و علم قاضی را در صورتی که از راه‌های قطعی حاصل شده باشد، معتبر می‌دانند. ابن قدامه در المغنی می‌نویسد: «قاضی می‌تواند براساس علم خود قضاوت کند، مشروط به اینکه این علم از راه حسی و معتبر به دست آمده باشد» (۱۳۸۸، ج ۶، ص ۲۳۷).

۵. جمع‌بندی فقه اهل سنت

فقه حنفی: علم قاضی به‌تنهایی معتبر نیست؛ اما در صورت قطعیت و نبود دلیل قوی، می‌تواند معتبر باشد. در صورت تعارض با اقرار، اگر اقرار موجود باشد، بر علم قاضی مقدم است. اقرار از دلایل قطعی است که بر علم شخصی قاضی اولویت دارد. فقه مالکی: قاضی هرگز نمی‌تواند صرفاً براساس علم شخصی خود حکم کند؛ حتی اگر علمش یقینی باشد، حکم باید براساس بینة، اقرار یا سوگند باشد. در صورت تعارض اقرار با علم قاضی، اقرار قطعی است و بر هر نوع علم شخصی قاضی در تعارض برتری دارد. فقه شافعی: علم قاضی فقط زمانی حجت است که بر دلایل شرعی مانند بینة، اقرار یا سوگند مبتنی باشد. علم شخصی

قاضی بدون دلیل شرعی حجت نیست. در مقام تعارض با اقرار، اقرار بر علم قاضی برتری دارد و حکم براساس اقرار است.

فقه حنبلی: دیدگاه نزدیک به مالکیه ولی با استثنایی مهم: «اگر علم قاضی حسی، قطعی و مستقیم باشد (مثل دیدن دزد در حال دزدی) قابل پذیرش است». در غیر این صورت، علم شخصی معتبر نیست؛ اما در صورت تعارض با اقرار، اقرار همچنان از دلایل قطعی است و در صورت تعارض، بر علم قاضی که فاقد دلیل شرعی است، مقدم است؛ ولی اگر علم قاضی حسی و قطعی باشد، حکم براساس آن صحیح است.

نتیجه‌گیری

در بررسی تطبیقی فقه امامیه، فقه اهل سنت و حقوق افغانستان در باب تقدم علم قاضی بر اقرار به نتایج ذیل به دست آمد:

۱. در فقه امامیه، علم یقینی قاضی از اعتبار بالایی برخوردار است و می‌تواند بر اقرار مقدم شود؛ به‌ویژه در مواردی که اقرار از روی اکراه، فریب یا اشتباه صادر شده باشد؛
۲. در فقه اهل سنت، به‌ویژه مذهب حنفی، اقرار در اکثر موارد بر علم قاضی مقدم شمرده می‌شود، مگر آنکه قرائن قوی بر نادرستی اقرار وجود داشته باشد.

در نظام حقوقی افغانستان، اگرچه به‌صراحت از «علم قاضی» به‌عنوان دلیل مستقل یاد نشده، اما با توجه به ماده ۱۳۰ قانون اساسی، اصول دادرسی عادلانه، و تجربه قضایی، قاضی می‌تواند در موارد استثنایی علم خود را بر اقرار مقدم بداند. درنهایت، عدالت قضایی ایجاب می‌کند که قاضی مقید به ظاهر نباشد و در صورت تعارض دلایل، با اولویت دادن به کشف حقیقت، حکم مقتضی را صادر نماید.

الف) کتابها و منابع علمی

۱. ابن عابدین، محمد بن محمد امین (۱۳۶۶)، حاشیه ابن عابدین (الدر المختار)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (حنبلی) (۱۳۸۸)، المغنی، قاهره، مكتبة القاهرة.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن نجیم (بی تا)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی جا، المطبعة العلمية.
۵. ابن همام، محمد بن عبدالواحد (۱۴۲۴)، شرح فتح القدير على الهداية، بیروت، دار الكتب العلمية.
۶. احمدی، شاملو (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، اصفهان، دادیار.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹/۱۳۷۴)، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت.
۹. خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، تحریر الوسیلة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم موسوی (۱۳۹۶)، تکملة المنهاج مع تعلیقات، بی جا: بی نا.
۱۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۵)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. زحیلی، وهبه (۱۴۰۶)، أصول الفقه الإسلامی، دمشق، دارالفکر.
۱۳. سیدمرتضی، علی بن حسین (۱۳۹۸)، الانتصار فی انفرادات الإمامیة، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۴. شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۲۴)، الام، بیروت، دارالمعرفة.
۱۵. شامبیاتی، هوشنگ (۱۴۰۱)، حقوق جزای عمومی، تهران، سمت.
۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، شرح اللمعة الدمشقية، قم، نشر ناصر.
۱۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران، مكتبة المرتضوية.
۱۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۹)، الخلاف فی الأحكام، بی جا، شاهچراغ.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۷)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.



۲۱. علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۳۵۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

۲۲. عوض عبدالله ابوبکر (۲۰۱۹)، نظام الإثبات فی الفقه الإسلامی، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة، المدينة المنورة.

۲۳. قرافی، احمد بن ادريس (۱۴۲۱)، الفروق، قاهره، مركز الدراسات الفقهية و الاقتصادية / دارالسلام.

۲۴. کاسانی، علاءالدین (۱۳۹۴)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العربی.

۲۵. مالک بن انس (۱۴۰۱)، المدونة الكبرى، بیروت، دارالفکر.

۲۶. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم، اسماعیلیان.

۲۷. مرغینانی، علی بن ابی بکر (۱۱۹۷/۱۳۹۹)، الهدایة شرح بداية المبتدی، بی جا، مكتبة البشیر.

۲۸. نجفی، محمدحسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

ب) قوانین افغانستان

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان (۱۳۸۲)، کابل، ریاست جمهوری.

۲. قانون جزای افغانستان (کود جزایی) (۱۳۹۶)، کابل، وزارت عدلیه.

۳. قانون اجراءات جزایی افغانستان (۱۳۹۲)، کابل، وزارت عدلیه.

۴. قانون اصول محاکمات جزایی افغانستان (۱۳۸۳)، کابل، وزارت عدلیه.